

حسین بن حمدان خصیبی و کتاب «الهدایة الکبری»

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی*

چکیده

حسین بن حمدان خصیبی از راویان بزرگ معتقد به امامت امامان دوازده‌گانه در دوره غیبت صفری و سالهای آغازین غیبت کبری است که در عین حال مورد احترام فراوان فرقه نصیری نیز می‌باشد. او دارای اندیشه‌های خاصی بوده که وی را از امامیه جدا می‌ساخته است و لذا رجالیون متقدم او را به شدت تضعیف کرده‌اند، اما رسوباتی نه چندان اندک از اندیشه‌های او در جوامع امامیه نفوذ پیدا کرده است. کتاب *الهدایة الکبری* او از آنجا که از قدیمی‌ترین متونی است که با ذکر سلسله اسناد در صدد اثبات امامت و وصایت تک‌تک ائمه از راه بیان معجزات می‌باشد، برای ریشه‌یابی چگونگی نفوذ این اندیشه در میان شیعه امامیه که بعدها با نگارش کتب فراوان و احیاناً حجیم پیگیری شد، می‌تواند بسیار مفید باشد. علاوه بر آنکه ذکر برخی از وقایع تاریخی مربوط به اختلافات درون‌گروهی شیعه، ذکر اسنادی که در متون امامیه کمتر یافت می‌شود و نیز بیان مطالبی از غالیان که در کتب معتبر روایی امامیه مفقود است، از دیگر جهات اهمیت این کتاب است.

واژه‌های کلیدی: حسین بن حمدان خصیبی، *الهدایة الکبری*، محمدبن نصیر نمیری،

باییت، معجزات، نص، نصیری، علویان.

حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۸ق) و کتاب او الهدایة الکبری^۱

الف) شخصیت حسین بن حمدان

حسین بن حمدان جنبلایی خصیبی^۲ از دانشمندان پرکار امامی است که درباره اهمیت او اطلاعات کمی در منابع شیعی امامی وجود دارد و این اطلاعات نیز بیشتر در جهت تضعیف اوست. ابن غضائری از او با عنوان «کذاب فاسد المذهب... لا یلتفت الیه» یاد کرده و با آوردن عبارت «صاحب مقالة ملعونة» نوعی گرایش خاص را به صورت اجمالی به او نسبت داده است.^۳

نجاشی نیز از او با عنوان «کان فاسد المذهب» یاد کرده و سپس به ذکر نام چهار کتاب از او پرداخته است.^۴

اطلاعات بیشتری که در رجال طوسی آمده، تنها ذکر یکی از شاگردان روایی او یعنی هارون بن موسی تلعبیری (د ۳۸۵ق) است که از بزرگان مورد اعتماد شیعه دوازده امامی بوده و استاد بی واسطه یا با واسطه بزرگانی همچون شیخ مفید، نجاشی و شیخ طوسی به حساب می آید.^۵

به نظر می رسد بیشترین اطلاعات منابع امامی درباره او در کتاب *اعیان الشیعة*، اثر سید محسن امین عاملی، آمده است. مؤلف ضمن نقل اقوال رجالیون متقدم و متأخر در تضعیف او، درصدد بازسازی چهره او برآمده و پس از نقل کلامی از تعلیقه که شیخ اجازه بودن را اشاره به نوعی وثاقت دانسته، خود به اظهار نظر پرداخته و این احتمال را مطرح ساخته که «اصل بدگویی از او ریشه در عبارات ابن غضائری دارد که کمتر کسی از نیش قلم او سالم می ماند و بزرگانی همچون نجاشی، علامه حلی در این نظر از او پیروی کرده اند. و این مذمت ریشه در دیدگاه خاص قدما در مورد غلو دارد که به مجرد نقل فضائلی که آنها را غلوآمیز می دانسته اند، اشخاصی را متهم به غلو می نموده اند». آن گاه او به ذکر شواهدی در اثبات ادعای خود مبنی بر حسن حال حسین بن حمدان پرداخته و عدم تضعیف شیخ طوسی و نیز یادکرد صاحب *ریاض العلماء* از او با عنوان «فاضل عالم محدث من القدماء» را به عنوان نمونه هایی ذکر کرده است.^۶ همو کتب منسوب به خصیبی را تا نه عدد ذکر کرده است.^۷

برخلاف منابع امامی، در منابع نصیری و علویان^۸ که وی را یکی از بزرگان خود می دانند، اطلاعات بیشتری درباره او وجود دارد که این اطلاعات شامل استادان، آثار، سفرهای علمی و جایگاه علمی، اجتماعی و سیاسی او می شود.

شاید بتوان بیشترین اطلاعات را در کتاب *تاریخ العلویین*، نوشته محمدمامین غالب الطویل، یافت که از دانشمندان علوی معاصر به حساب آمده و در راه تألیف کتاب خود به منابع فراوان علویان در نقاط مختلف دنیا مراجعه کرده است، هرچند عدم ذکر منابع در کتاب از مهم ترین اشکالات کتاب بوده که کار ارزیابی مطالب او را برای منتقدان بسیار دشوار می سازد.

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

در این کتاب حسین بن حمدان را یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های علوی در چهارمین مرحله تاریخ علویان که این مرحله را از غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در سال ۲۶۰ق تا وفات امیرحسین مکزون سنجاری (۶۳۰ - ۲۶۵ق) تعیین کرده است. وی درباره تأثیر حسین بن حمدان چنین می‌نگارد:

ظهر في تلك الايام الرجل العظيم العلوي المصري السيد
حسين بن حمدان الخصبي ونفخ في العلويين تلك الروح العالية فرفعهم من
حضيض الاسر والهوان الى الاستقلال والحاكمية.^۹

همو معتقد است که آخرین باب ائمه محمد بن نصیر نمیری بوده که از او با عنوان «السید ابوشعیب محمد بن نصیر البصری النمیری» یاد می‌کند که همین شخصیت مرجع علویان زمان خود بوده است و پس از آن ریاست به ابومحمد عبدالله بن محمد الجنان الجنبلائی (۲۸۷ - ۲۳۵ق)^{۱۰} می‌رسد که مؤسس طریقه جنبلائی به حساب می‌آید.

همو در یکی از مسافرت‌هایش به مصر^{۱۱} با حسین بن حمدان ملاقات کرد و توانست او را به کیش خود درآورد و این ملاقات چنان مؤثر بود که پس از بازگشت جنبلائی به جنبلا، حسین نیز به دنبال او روان شد و در آنجا از او علومی همچون فقه، فلسفه، نجوم و هیئت و دیگر علوم زمان خود را فرا گرفت.^{۱۲}

ب) خصیبه و نمیری

آنچه در همین‌جا باید متذکر شویم آن است که در کتب رجالی امامیه هیچ‌گونه ذکری از شخصیت عبدالله بن محمد بن جنان نمی‌یابیم، اما در مقابل درباره محمد بن نصیر نمیری به اطلاعات بیشتری برخورد می‌کنیم. ابن غضائری از قول ابوبکر جعابی او را از افاضل علمی اهل بصره معرفی کرده، اما در عین حال او را ضعیف شمرده و سرآغاز فرقه نصیری را همو دانسته است.^{۱۳}

کسی او را از کسانی می‌داند که در زمان امام هادی (علیه السلام) ادعای نبوت کرد و خود را فرستاده شده از جانب امام (علیه السلام) که او را به عنوان رب معرفی می‌کرد، می‌دانست و آموزه‌هایی همانند تناسخ، اباحی‌گری و حلیت لواط را ترویج می‌کرد و با این آموزه‌ها عده‌ای را به دور خود جمع کرده بود. او سرانجام مورد لعن امام حسن عسکری (علیه السلام) قرار گرفته و امام (علیه السلام) او را از کسانی معرفی کرد که با عوام فریبی و به نام ائمه (علیهم السلام) اموال مردم را چپاول می‌کنند.^{۱۴}

شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب *الغیبه* خود در ضمن شمارش مدعیان سفارت و باییت که از آنها با عنوان «مذمومین» یاد می‌کند، به ادعای باییت او بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) اشاره می‌کند و می‌گوید:

او خود را به جای ابوجعفر محمد بن عثمان، باب امام زمان معرفی می‌کرد که به همین علت مورد لعن و تبری ابوجعفر قرار گرفت تا جایی که حتی معذرت‌خواهی نمیری را نپذیرفت.^{۱۵}

وضعیت نمیری در کتب فرقه‌شناسی شیعی به گونه‌ای بدتر ترسیم شده است. نوبختی علاوه بر انتساب عقایدی همچون الوهیت امام هادی (علیه‌السلام)، تناسخ و اباحی‌گری به او، وی را متهم کرده که لواط را از ناحیه مفعول نشانه تواضع و فروتنی و از ناحیه فاعل یکی از شهوات و طبیات می‌دانست و حتی گزارشی را ذکر می‌کند که او را در حالت مفعولی مشاهده کرده‌اند.^{۱۶} البته پذیرش این‌گونه گزارشها بسیار مشکل است. کتب فرقه‌شناسی اهل سنت نیز مطالبی شبیه مطالب فوق را به او نسبت داده‌اند.^{۱۷}

به هر حال با مطالعه کتب رجالی شیعه در می‌یابیم که او نزد امامیه شخصیتی منفور و درگیر با ائمه (علیهم‌السلام) و نایبان به حق آنها معرفی شده و هیچ‌گونه توثیق و نقطه قوتی برای او ذکر نشده است.^{۱۸}

اما با مطالعه کتاب *الهدایة الکبریٰ* حسین بن حمدان خصیصی وضعیت او را به گونه‌ای دیگر می‌یابیم. خصیصی در مواردی فراوان در هنگام ذکر سلسله اسناد روایات خود، از نمیری با احترام یاد می‌کند^{۱۹} و حتی در مواردی برای او ادعای علم غیب^{۲۰} و معجزه^{۲۱} می‌نماید. وی به اینها اکتفا نکرده و بابی تحت عنوان «باب ما ورد فی ابی‌شعیب محمد بن نصیر بن ابی‌بکر السنمیری» گشوده و در آنجا ضمن نقل روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) درباره جایگاه ابواب ائمه (علیهم‌السلام) و مساوی دانستن انکار مقام باب با انکار مقام امام (علیه‌السلام)، از قول آن امام (علیه‌السلام)، باب فرزند خود امام یازدهم را محمد بن نصیر معرفی کرده است و حاسدان او را در زمانش فراوان دانسته تا جایی که حسد آنها را وادار می‌کند تا در مقام او شک روا دارند؛ امام (علیه‌السلام) این تشکیک‌کنندگان در مقام بابت نمیری را به عنوان زیانکارانی معرفی کرده که از ائمه (علیهم‌السلام) بیزار بوده‌اند و ائمه (علیهم‌السلام) نیز از آنها بیزارند.^{۲۲} همچنین به نقل از امام هادی (علیه‌السلام) او را باب عظیم خود دانسته که جایگاهی همانند سلمان دارد و امام (علیه‌السلام) تشکیک‌کنندگان در مقام او را به شدت توبیخ می‌نماید.^{۲۳} همچنین خصیصی به ذکر روایات فراوان دیگری می‌پردازد که همگی از مقام رفیع نمیری، اثبات بابت او، خبر داده شدن بابتش از سوی ائمه پیشین و بالاخره حسادت معاصران او و نسبت‌های دروغ آنها و نیز حمایت شدید ائمه معاصر او در مقابل حاسدانش حکایت دارد.^{۲۴} نکته جالب توجه آن است که خصیصی گرچه در مواردی از عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان نام می‌برد،^{۲۵} اما نوع تعبیرات او به گونه‌ای است که گویی برای آنها تنها به مقامی

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

همچون اخذ اموال معتقد بوده،^{۲۶} اما به بابت آنها اعتراف ندارد و در مقابل مقام بابت را که مقامی معنوی است از آن محمدبن نصیر نمیری می‌داند. جالب آن است که بالاخره در پایان کتاب خود به مدعایش تصریح کرده است. وی از عده‌ای از راویان چنین نقل می‌کند که پس از نصب عثمان بن سعید العمری به عنوان وکیل از سوی امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، در دل‌های عده‌ای از طرفداران نمیری شبهه افتاد و برای رفع آن به نزد امام (علیه‌السلام) رفتند. امام (علیه‌السلام) برای رفع شبهه آنها می‌پرسد: آیا تا به حال گزارشی شنیده‌اید که مفادش آن باشد که سلمان وکیل اموال امام علی (علیه‌السلام) بوده است؟ آنها جواب می‌دهند: خیر. و امام (علیه‌السلام) می‌پرسد: آیا گزارشی شنیده‌اید که سلمان باب امام علی (علیه‌السلام) بوده است؟ آنها جواب مثبت می‌دهند و آنگاه امام (علیه‌السلام) می‌گوید: «پس چرا برای شما عجیب است که محمدبن نصیر باب من بوده و عثمان بن سعید وکیل باشد؟» و آنگاه ادامه می‌دهد: «محمدبن نصیر تا زمان مرگش باب من است و عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش محمد تا زمان مرگش وکیل مهدی است».^{۲۷}

به هر حال با این شواهد و نیز با بررسی بخش‌های پایانی کتاب او که در دفاع از شخصیت‌های غالی، معلوم‌الحال و مذموم نزد امامیه همچون محمدبن ابی‌زینب معروف به ابوالخطاب^{۲۸} و عمر بن فرات^{۲۹} و نیز ابداع یا ترویج مسئله بابت و بالا بردن جایگاه آن تا مقام امامت و غلو در معرفی ابواب ائمه (علیهم‌السلام) و معرفی شخصیت‌های ناشناخته‌ای همچون قیس بن ورقه معروف به سفینه (باب امام حسن مجتبی (علیه‌السلام))، به عنوان ابواب ائمه (علیهم‌السلام) و نیز معرفی شخصیت‌هایی با گرایش‌های تندروانه همچون ابوالخطاب (باب امام کاظم (علیه‌السلام))، فضل بن عمر (باب امام رضا (علیه‌السلام))، محمدبن مفضل بن عمر (باب امام جواد (علیه‌السلام))، عمر بن فرات (باب امام هادی (علیه‌السلام)) و بالاخره محمدبن نصیر نمیری (باب امام حسن عسکری (علیه‌السلام)) و فرزندش حضرت صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)،^{۳۰} به این نتیجه می‌رسیم که سخن ابن‌غضائری که خصیبی را دارای مقاله و گرایش خاص (جدای از گرایش دیگر امامیه) معرفی کرده بود، سخن بجایی است و دفاع کسانی همچون صاحب‌ریاض‌العلماء و سید محسن امین عاملی از او، ناشی از عدم دقت در مکتوبات او و عدم مقایسه آنها با عقاید صحیح امامیه است.

ج) فعالیت‌های خصیبی

غالب الطویل در تشریح برخی از فعالیت‌های اجتماعی، کلامی و سیاسی خصیبی چنین می‌نگارد:

پس از وفات ابومحمد عبدالله بن محمد جنان جنب‌لایی، برخی از

علویان به قصد همگرایی با اسماعیلیه اجتماع بزرگی را در شهر عانه^{۳۱}

تشکیل دادند که در آن از هر یک از شهرهای بزرگ عانه، بغداد، حلب،

لاذقیه دو نفر به عنوان نماینده در آن شرکت جستند، اما این گردهمایی شکست خورد و به جز پراکندگی بیشتر نتیجه‌ای در بر نداشت.

به دنبال این شکست خصیبه شهر جنیلا را به مقصد بغداد ترک کرد و در آنجا به انجام فعالیت‌های دینی‌اش پرداخت که می‌توان گفت بیشترین فعالیت‌های مذهبی خصیبه در این شهر بود. از جمله فعالیت‌های او در این شهر موضع‌گیری در برابر اسماعیلیه و رد آنها بود.

پس از آن خصیبه به گردش در شهرهای دیگر علویان پرداخت که از آن جمله می‌توان از شهرهایی همچون شهرهای نواحی خراسان و دیلم یاد کرد. او سرانجام در حلب و در نزد امیر سیف‌الدوله سکونت اختیار کرد و به اداره امور دینی علویان پرداخت و به وسیله وکلای خود در شهرهای عراق و شام به اداره امور دینی آن مناطق می‌پرداخت.

او علاوه بر وکلای دینی دارای وکیلانی در حوزه سیاست بود که از آن جمله می‌توان از امیران و سلاطینی همچون ناصح‌الدوله، صفی‌الدوله، معز‌الدوله، ناصر‌الدوله، مجدالدوله، عضدالدوله، سیف‌الدوله و... یاد کرد که عمدتاً از دو خاندان حاکم شیعی بویهی و حمدانی بودند یاد کرد.^{۳۲} او کتابی با عنوان «راست‌باش» [ظاهراً به زبان فارسی] برای عضدالدوله دیلمی تألیف کرد^{۳۳} و از این رو علویان از عضدالدوله با عنوان «راست‌باش دیلمی» یاد می‌کنند. همچنین او در حلب کتاب *الهدایة الکبری* را تألیف کرد و آن را به سیف‌الدوله حمدانی حاکم حلب هدیه نمود.

مرگ حسین بن حمدان در سال ۳۴۶ق^{۳۴} پس از عمری ۸۶ ساله (تولد ۲۶۰ق) اتفاق افتاد. وی در شمال حلب دفن شد و مقبره او که با عنوان «الشیخ بابراق» مشهور است، زیارتگاه علویان می‌باشد.

پس از مرگ خصیبه پیروان او به دو شاخه حلب و بغداد تقسیم شدند که شاخه حلب به رهبری سیدمحمدبن علی جلی و شاخه بغداد به رهبری سیدعلی جسوری اداره می‌شد که شاخه اخیر با حمله هلاکو به بغداد (۶۵۶ق) نابود شد.^{۳۵}

(د) آثار خصیبه

شیخ طوسی (قدس سره) تنها کتاب *اسماء النبی (صلی الله علیه وآله) والائمة (علیهم السلام)* را بدو منتسب می‌کند.^{۳۶} این در حالی است که نجاشی نام چهار کتاب با عناوین *کتاب الاخوان*، *کتاب المسائل*، *کتاب تاریخ الائمة* و *کتاب الرسالة* را به عنوان آثار او ذکر می‌کند.^{۳۷} نکته جالب توجه اینکه هیچ یک از این دو رجالی برای خود سلسله سندی برای روایت این کتب نقل نمی‌کنند.

ابن شهر آشوب نیز همانند شیخ طوسی (قدس سره) تنها همان کتاب اسماء النبی (صلی الله علیه وآله) والائمة (علیه السلام) را برای او ذکر می کند.^{۳۸} اما در این میان، سید محسن امین عاملی با استفاده از منابع مختلف امامی توانسته است تعداد کتب او را تا نه عدد از قرار زیر برساند:

۱. الاخوان ۲. المسائل ۳. تاریخ الائمة ۴. الرسالة ۵. اسماء النبی (صلی الله علیه وآله) ۶. اسماء الائمة (علیهم السلام) ۷. المائدة ۸. کتاب الهدایة فی الفضائل ۹. کتاب فی احوال اصحاب الائمة (علیهم السلام) و اخبارهم.^{۳۹}

با کمی دقت این نتیجه به دست می آید که در حقیقت بازگشت این نه کتاب به همان چهار کتاب ذکر شده در کلام نجاشی است، زیرا امین عاملی خود احتمال می دهد که کتاب اسماء الائمة همان کتاب الهدایة فی الفضائل باشد و از سوی دیگر احتمال یکی بودن کتاب المائدة و کتاب المسائل را مطرح می کند. از سوی سوم شیخ آقابزرگ تهرانی احتمال اتحاد سه کتاب تاریخ الائمة (علیهم السلام)، اسماء النبی (صلی الله علیه وآله) و الائمة (علیهم السلام) و کتاب الهدایة را مطرح می کند.^{۴۰}

از سوی چهارم و با ملاحظه متن کتاب الهدایة الکبری، این گمان تقویت می شود که کتاب فی احوال اصحاب الائمة (علیهم السلام) بخشی از کتاب هدایة الکبری بوده باشد، زیرا در پایان این کتاب، خصیبی به بیان تفصیلی حال اصحابی از ائمه (علیهم السلام) می پردازد که آنها را به عنوان ابواب ائمه (علیهم السلام) معرفی کرده است. ضمن اینکه علی رغم نقل قول از صاحب ریاض که این کتاب را نزد خود داشته است،^{۴۱} در هیچ یک از منابع شیعی و علوی چنین کتابی به صورت مستقل به او نسبت داده نشده است.

اما مراجعه به کتب علویان و نیز نوشته هایی همچون الباکورة السلیمانیه که از سوی علویان مرتد شده ای همچون سلمان اذنی منتشر شده است و نیز نوشته های مستقل، اطلاعات اندک دانشمندان امامی را از آثار خصیبی همچون شرح حال او نشان می دهد.

یکی از کامل ترین نوشته ها در این باره، نوشته المنصف بن عبدالجلیل است که آثار او را از قرار زیر معرفی کرده است:

۱. الترنیمات

این اثر شامل قطعات شعری منسوب به خصیبی است که یک متعبد علوی در هنگام عبادات مختلف و حالات متفاوت عبادت به آنها ترنم می کند. سلیمان اذنی تعدادی از این اشعار را در کتاب خود الباکورة السلیمانیه (صص ۴۰ و ۴۱ و ۵۲ و ۵۱) آورده است.

۲. رساله التوحید

نسخه خطی این کتاب در کتابخانه پاریس وجود دارد. این کتاب را شاگرد خصیبه، یعنی ابومحمد علی بن عیسی الجسری (د حدود ۳۴۰ق)،^{۴۲} از او نقل می کند و در پایان رساله، خصیبه به این نکته تصریح می کند که مطالب این کتاب را از استادش ابوعبدالله جنان (د ۲۸۷ق) فراگرفته است.

از نکات جالب در این رساله آن است که «الله» را دارای اسم و معنا می داند و اسم را همان چیزی می داند که ظاهر شد، تا مردمان خدا را با آن بخوانند. همچنین اسمای حسنی خدایوند را که مردمان با کلمه «اللهم» می خوانند، عبارت از محمد، فاطمه، حسن، حسین و محسن می داند.^{۴۳}

۳. کتاب الدستور (کتاب المجموع)

این کتاب که حاوی شانزده سوره است، برای اولین بار توسط سلیمان اذنی در الباکوره السلیمانیه در سال ۱۸۶۳م چاپ شد که واکنشهای متفاوت و احياناً مخالفی را از سوی علویان برانگیخت. برخی از دانشمندان آنها انتساب این کتاب به خصیبه را رد کردند. با ملاحظه عبارات این سوره ها نیز می توان به این نکته اعتراف کرد که تاریخ بسیاری از آنها پس از مرگ خصیبه بوده است.

نامهای این سوره ها عبارت است از:

۱. الاول ۲. دعاء الی علی بن ابی طالب ۳. تقدیسه ابن سعید ۴. سوره النسیه ۵. الفتح
۶. سوره السجود ۷. سوره السلام ۸. سوره الاشارة ۹. العین العلویة ۱۰. سوره العقده
۱۱. سوره الشهاده ۱۲. سوره الامامیه ۱۳. سوره المسافرة ۱۴. سوره بیت المعمور
۱۵. سوره الحجابیه ۱۶. سوره الثقیبه.

این سوره ها عمدتاً شامل دعاهایی است که علویان در هنگام عبادات خاص خود می خوانند. مفاد برخی از آنها همانند سوره دوم، دهم، یازدهم و دوازدهم، الوهیت حضرت علی (علیه السلام) و عبادت در برابر اوست.

چنان که اشاره شد، این مجموعه را سلیمان اذنی به علویان نسبت داده است. علویان سلیمان را یکی از شدیدترین دشمنان خود می دانند و دانشمندان آنها مانند هاشم عثمان این انتساب را رد می کنند.

۴. دیوان الشامی

این دیوان شامل اشعار منسوب به خصیبه است که در مقام بیان باطن عقاید علویان انتشار داده شده است. در این دیوان اشعاری مشعر به الوهیت حضرت علی (علیه السلام)، معنا بودن او در مقابل اسم بودن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، شرح مراتب نظام هستی، افتخار به غلو و مطالب دیگر وجود دارد. نسخه خطی این دیوان در کتابخانه های مختلف از جمله کتابخانه منچستر انگلستان وجود دارد.^{۴۴}

طهری

۵. دیوان الغریب

نسخه خطی این دیوان در کتابخانه منچستر وجود دارد. مطالبی همچون توحید، رجعت مهدی، رد فرقه‌های دیگر همچون کیسانیه، شریعیه، اسماعیلیه و واقفیه و متهم کردن مخالفان خود به تحریف قرآن و شکایت از ماندگاری خود در حلب، در این دیوان مشاهده می‌شود. از نکات جالب آن است که در بخش اشعار توحیدی، او امکان توسل به خداوند را به وسیله حجاب دانی، حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و نیز ابوشعیب محمدبن‌نصیر نمیری مطرح می‌کند.

۶ کتاب الهدایة الکبری

در ادامه به معرفی تفصیلی آن خواهیم پرداخت.

۷. مسائل

نسخه خطی این کتاب به روایت ابو عبدالله بن هارون الصانغ از خصیبی، در کتابخانه پاریس موجود است. محتوای آن بسیار شبیه به رساله التوحید است.^{۴۵} عبدالرحمن بدوی علاوه بر برخی از کتب فوق، در فهرست خود آثاری را منسوب به خصیبی می‌کند که در میان آثار فوق وجود نداشته است. از آن جمله می‌توان از کتبی همچون کتاب المائدة (که به سیف‌الدوله حمدانی هدیه شده است)، الادعیة، عقیده الدیانة، رساله راستیاشیه (راست‌باش) که آن را برای عضدالدوله دیلمی نگاشته است،^{۴۶} رساله فی السیاقه و کتاب الفرق بین الرسول و المرسل یاد کرد.^{۴۷}

ه) کتاب الهدایة الکبری

می‌توان گفت از میان تمام آثار منتسب به خصیبی، این کتاب مهم‌ترین اثر او در نزد امامیه است. زیرا علاوه بر آنکه محتوای آن از غلوی از نوع غلو الوهیت درباره ائمه (علیهم‌السلام) بی‌بهره است، نشان‌دهنده رویکردی خاص به مسئله امامت ائمه (علیهم‌السلام) است که در واقع می‌توان آن را «دلایل‌نگاری» در تشیع امامی نامید که پیشگامانی همچون ابوسمینه محمدبن‌علی صیرفی،^{۴۸} ثبیت‌بن‌محمد،^{۴۹} عبدالله بن جعفر معروف به ابوالعباس حمیری (د حدود ۲۹۰ق)^{۵۰} و محمدبن‌مسعود عیاشی^{۵۱} را به خود دیده بود. رگه‌هایی از این رویکرد را نیز می‌توان در کتبی همچون بصائر الدرجات محمدبن‌حسن صفار و اصول الکافی کلینی (بخش کتاب الحجة آن) مشاهده کرد.

این رویکرد که در میان نقل‌گرایان امامی رواج دارد، عمده سعی خود را بر آن معطوف کرده تا در کنار ابزاری همچون نص و بلکه بالاتر از آن، از ابزاری به نام معجزه و کرامت

که از آن با عنوان دلالت (جمع آن دلایل) یاد می‌شود، برای اثبات امامت ائمه اثنا عشر بهره گیرد. لذا سعی بر آن دارد تا با ذکر حوادث خارق‌العاده که به هر یک از ائمه (علیهم‌السلام) منسوب شده است، امامت آن امام (علیه‌السلام) را اثبات بنماید. از اینجاست که در موارد فراوانی از کتاب *الهدایة الکبری* مشاهده می‌نماییم که پس از ذکر معجزه‌های متعدد از آنها با عبارت «هذا من دلائله و براهینه» یاد می‌کند که نکته جالب، هم‌ردیف شدن کلمه دلایل با واژه براهین است.

این رویکرد برخلاف رویکرد متکلمان عقل‌گرایی همچون هشام بن حکم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم، یونس بن عبدالرحمن، ابوسهل نوبختی و در ادامه ابن‌قبة رازی، و سید مرتضی، در آغاز مورد عنایت ویژه جامعه امامی، به خصوص دانشمندان آن، به عنوان محور اصلی اثبات امامت قرار نگرفت و تنها از سوی ناشناختگانی همچون حسین بن عبدالوهاب (معاصر سیدمرتضی د ۴۳۶ق) در *عیون المعجزات* و صاحب *دلائل الامامة*^{۵۲} مورد توجه ویژه به عنوان رکن اصلی دلایل تثبیت امامت ائمه قرار گرفت. زیرا علاوه بر آنکه این رویکرد تنها برای مصرف درون‌گروهی مفید بود و نمی‌توانست مخالفان شیعه را در بحث‌های کلامی مجاب سازد، در درون گروه امامیه نیز فقط برای اقتناع و تقویت ایمان توده مردم کارآمدی بیشتری داشت، زیرا به علت ضعف اسناد عمده روایات ارائه شده و نیز تنافی آن با مطالب و واقعیات تاریخی، علمی و حتی کلامی نمی‌توانست فرهیختگان امامی را به خود معتقد سازد. اما با رشد اخباری‌گری جدید به ویژه پس از قرن یازدهم، شاهد توجه بیشتر دانشمندان اخباری امامیه همچون شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) و سیدهاشم بحرانی (د ۱۱۰۷ق) به این رویکرد می‌باشیم. از این رو مشاهده می‌کنیم که شیخ حر عاملی کتابی چند جلدی با عنوان *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات* می‌نگارد و در آن ضمن معرفی منابع فراوان خود، از کتاب *الهدایة فی الفضائل* حسین بن حمدان یاد کرده^{۵۳} و در آن علاوه بر نص، سعی در بهره‌گیری فراوان از معجزات درباره اثبات پیامبری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امامت ائمه (علیهم‌السلام) دارد. در ادامه شاهد پیگیری شدیدتر این رویکرد در کتاب *مدینه معجزات الائمة الاثني عشر ودلائل الحجج علی البشر* سیدهاشم بحرانی هستیم که در مقدمه کتاب خود تنها از ۲۲ کتاب با عنوان *کتابهای الدلائل* نام می‌برد^{۵۴} و در هنگام معرفی منابع خود به نام بسیاری از کتب که در عنوان آنها کلمه «معجزات» برای ائمه (علیهم‌السلام) به کار برده شده است، اشاره می‌کند.^{۵۵} وی در کتاب حجیم خود سعی در هر چه پررنگ‌تر کردن مسئله معجزات در راه اثبات امامت ائمه دارد.

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

در قرون بعدی گرچه اخباری‌گری با تلاش دانشمندانی همچون وحید بهبهانی در محاق فرو می‌رود، اما آثاری از دیدگاهها و به ویژه رویکرد خاص آنها در مورد ائمه (علیهم‌السلام) در میان جامعه امامی و حتی فرهیختگان آنها باقی می‌ماند. به هر حال نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کنیم آن است که کتاب *هدایة الکبری* قدیمی‌ترین کتاب موجود است که به صورت منظم و با ذکر سلسله اسناد و بدون توجه چندان به ابزارهایی همچون نص، به بیان معجزات و خوارق عادات هر یک از چهارده معصوم طی بخشهای جداگانه پرداخته است و چنان‌که اشاره شد در موارد فراوان پس از بیان معجزه با عبارت «هذا من دلائله وبراهینه»، سعی در اشاره به رویکرد خاص خود دارد. نکته جالب توجه در اینجا آن است که گرچه موارد فراوانی از غلو در این کتاب مشاهده می‌شود، اما با مقایسه این کتاب با دیگر آثار منسوب به او در می‌یابیم که غلو او در این کتاب از نوعی نبوده که او را به مرز کفر برساند. از اینجاست که شاید بتوانیم در صورت صحت انتساب این کتاب به او، آن را به عنوان مینا قرار داده و آرا و اندیشه‌هایی همچون الوهیت حضرت علی (علیه‌السلام) و ائمه (علیهم‌السلام) را که در کتب دیگر منسوب به او یافت می‌شود، به وسیله این کتاب نقد کرده و تا حدی دامن او را از انتساب مقالات کفرآمیز به او پاک کنیم. همچنین می‌توانیم به وسیله این کتاب در تصحیح نسبی بسیاری از عقاید علویان که خصیبه را دارای شخصیتی مقدس‌گونه می‌دانند، بهره گیریم.

این کتاب از دیرباز در دسترس علمای امامیه بوده و آنها نقلهایی را از آن در کتب خود آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به خزاز قفی از دانشمندان امامی قرن چهارم در *کفایة الاثر*، حسین بن عبدالوهاب، امامی معاصر سید مرتضی در *عیون المعجزات*، شیخ طوسی (قدس سره) در *کتاب الغیبه*، بیاضی در *الصراط المستقیم* و بالاخره علامه مجلسی در *بجارات‌انوار* اشاره کرد که روایاتی را از آن نقل کرده‌اند که قابل تطبیق با *الهدایة الکبری* موجود است.^{۵۶} همچنین شیخ حر عاملی در مقدمه کتاب خود، از این کتاب با عنوان کتاب *الهدایة فی الفضائل* یاد کرده و آن را یکی از منابع خود دانسته است.^{۵۷} میرزا حسین نوری صاحب *مستدرک الوسائل* نیز نقلهایی از این کتاب آورده است.^{۵۸}

حال در اینجا برای هرچه آشناتر شدن با این کتاب بحث خود را در سه بخش ساختار، سلسله اسناد و محتوا پی می‌گیریم.

الف) ساختار

کتابی که هم اکنون تحت عنوان *الهدایة الکبری* با مقدمه‌ای کوتاه و بدون تحقیق مناسب توسط موسسه البلاغ [سوریه؟] به چاپ رسیده، براساس یکی از نسخه‌های خطی

کتابخانه مرعشی نجفی به شماره ۲۹۷۳ است. یادآوری می‌شود که تا به حال در ایران برای این کتاب پنج نسخه خطی از قرار زیر شناسایی شده است:

۱. نسخه خطی شماره ۱۲۰۱۴/۲، تاریخ کتاب: قرن یازدهم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 ۲. نسخه خطی شماره ۷۸۷۴، تاریخ کتابت: ۱۰۸۰ق، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 ۳. نسخه خطی شماره ۶۴۹۲، تاریخ کتابت: ۱۱۰۱ق، کتابخانه آستان قدس رضوی.
 ۴. نسخه خطی شماره ۲۹۷۳، تاریخ کتابت: ۱۳۱۵ق، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- همین نسخه مبنای چاپ کتاب بوده است.

۵. نسخه خطی شماره ۷۰۵۳، تاریخ کتابت: ۱۳۱۹ق، کتابخانه مجلسی.^{۵۹}

از آنجا که بخش پایانی نسخه خطی که مربوط به معرفی ابواب ائمه (علیهم‌السلام) است،^{۶۰} از نسخه چاپی کتاب حذف شده است، می‌توان تفاوت ساختار نسخه چاپی و خطی را در همین قسمت خلاصه کرد؛ گرچه ممکن است در مواردی دیگر تفاوت‌های اندکی در واژه‌ها یا عبارات یا نقل برخی از احادیث بین آنها وجود داشته باشد. با این حساب می‌توان ساختار نسخه چاپی را در چهارده بخش منحصر دانست که هر بخش آن «باب» نامیده شده، و به یکی از چهارده معصوم (علیهم‌السلام) اختصاص دارد.

هر باب در درون خود به دو قسمت اصلی تقسیم می‌شود. قسمت اول به جز بخشی که درباره پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است، بدون ذکر سلسله سند است و به بیان کلیاتی درباره تاریخ هر معصوم (علیه‌السلام)، مانند تاریخ تولد، وفات، القاب، کنیه‌ها، تعداد فرزندان، نام آنها و مدت نبوت یا امامت می‌پردازد که در نوع خود قابل استفاده است.

در قسمت دوم که در حقیقت مرکز ثقل بحث ماست، به ذکر روایات مختلف با ذکر سلسله اسناد مشخص می‌پردازد که در اکثر موارد به امام (علیه‌السلام) ختم می‌شود و در آنها معجزات و کرامات هر معصوم (علیه‌السلام) شامل تعیین مصادیق علم غیب او، تصرف او در نظام تکوین همچون زنده کردن مردگان و طی‌الارض خود و یا با همراهی اصحابش و نیز سخن گفتن به زبانهای گوناگون و نیز سخن گفتن با حیوانات، نباتات و جمادات آنها ذکر می‌شود.

این قسمت دارای حجمهای متفاوتی نسبت به معصومان مختلف است. می‌توان گفت معصومانی همچون حضرت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و امام علی (علیه‌السلام) حجمی متوسط، معصومانی همچون حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و حسین (علیه‌السلام) حجمی اندک و معصومانی همچون حضرت صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) حجمی بزرگ را به خود اختصاص می‌دهند که یکی از علل حجیم شدن بخش پایانی، ذکر روایاتی درباره رجعت، به ویژه روایت مفصل مفصل بن‌عمر از امام صادق (علیه‌السلام) است.^{۶۱}

طرح

چنان که اشاره شد، پانزدهمین بخش کتاب که در نسخه چاپی حذف شده است، درباره ابواب دوازده گانه ائمه (علیهم السلام) می باشد که عنوان آن چنین است:

«باب ما جاء عن رسول الله (صلى الله عليه وآله) وجميع الائمة الراشدين عليهم السلام وعلی ابوابهم الذین یخرج منهم العلم الی اهل توحید الله و معرفته وهم اثنی عشر باباً لاثنی عشر اماماً».^{۶۲} در این بخش، ضمن معرفی تک تک ابواب ائمه (علیهم السلام) از سلمان فارسی تا ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری، به جایگاه رفیع مقام ابواب و موقعیت آنها در میان شیعیان و نیز درگیریهایی که با برخی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) داشته اند (که ریشه های آن را اموری همچون حسادت اقران می داند) می پردازد. چنان که اشاره شد، با معرفی افراد فاسدالمذهبی همچون نمیری، ابوالخطاب و ابن فرات، خصیصی عملاً از شیعه امامی فاصله می گیرد.^{۶۳}

ب) سلسله اسناد

گرچه با تضعیف حسین بن حمدان از سوی رجالیون متقدم امامی و نداشتن توثیق از سوی هیچ یک از آنها و نیز با توجه به محتوای کتاب در برخی از موارد که با آموزه های مسلم شیعی امامی در تضاد است، نیازی به بررسی اسناد کتاب به منظور رد آن به ویژه در بخش متفردات (مواردی که تنها در این کتاب آمده است) نداریم، اما ورای فواید رجالی، بررسی اسناد می تواند فوایدی همچون شناخت بیشتر گرایشهای افراد واقع در سلسله اسناد و نیز نوع سلسله اسناد را در بر داشته باشد. به ویژه با توجه به آنکه با بررسی شخصیت خصیصی و نیز با بررسی اسناد او این اطمینان نسبی به وجود می آید که او در نقل سلسله اسناد راستگو بوده و سعی در جعل حدیث با سند صحیح نداشته است. زیرا اگر وی قصد چنین کاری را داشت، می توانست به جای ذکر نام افراد مورد خدشه در سلسله اسناد خود، به راحتی با آوردن افراد مورد قبول جامعه امامی همانند زراره، هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن، روایات خود را مقبول جامعه امامی قرار دهد. از اینجاست که می بینیم وقتی مصحح بحار الانوار به علت تناقض حدیث مفصل منسوب به مفضل بن عمر جعفی با آموزه های امامی که از قول امام صادق (علیه السلام) حوادث زمان رجعت را بازگو می کند، قصد رد حدیث را دارد، به جای آنکه نسبت جعل به حسین بن حمدان بدهد، به سراغ افراد بعدی سند رفته و بالاخره گریبان شخصی به نام محمد بن فرات کاتب بغدادی را گرفته و او را متهم به جعل این حدیث کرده است، گرچه احتمال جعل آن از سوی محمد بن نصیر نمیری را نیز بعید ندانسته است.^{۶۴}

حال با این مقدمه به ذکر مطالبی درباره سلسله اسناد خصیصی در محورهای زیر می پردازیم:

۱. طریقه نقل (طریقه تحمل حدیث)

ظاهر آن است که طریقه نقل روایات خصیبه از مشایخ خود، از طریق سماع یعنی شنیدن مستقیم از مشایخ خود بوده است که عبارت «حَدَّثَنِي» در آغاز بسیاری از اسناد مؤید این احتمال است. این طریق برترین راه تحمل حدیث است.^{۶۵} همچنین احتمال نقل روایات از طرق دیگری همچون قرائت بر شیخ یا اجازه از او در نقل روایات نیز وجود دارد که وجود لفظ «عن» در آغاز بسیاری دیگر از اسناد این احتمال را موجه می‌سازد.

اما جالب آن است که در هیچ موردی از اسناد کتاب، ارجاع به کتاب یا اصل خاصی مشاهده نشد و این نکته در ظاهر و در نگاه اولی، نقل از طریق «وجاده» یعنی یافتن در کتاب یا یافتن خط راوی در غیر کتاب^{۶۶} را تضعیف می‌کند.

اما در بعضی از موارد به نقل مستقیم از روایانی برخورد می‌کنیم که امکان نقل مستقیم او از آنها وجود ندارد، مانند نقل مستقیم او از ابوبصیر^{۶۷} که از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بوده است، و یا نقل مستقیم از ابوحمزه ثمالی^{۶۸} که از اصحاب امام سجاد تا امام کاظم (علیهما السلام) بوده است. و یا نقل مستقیم از محمدبن مسلم^{۶۹} که از یاران امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیهما السلام) بوده است. نقل مستقیم او از حمزه بن نصر، غلام امام هادی (علیه السلام)^{۷۰} و یا احمدبن محمدبن عیسی بن بصیر، از یاران امام رضا (علیه السلام)^{۷۱} نیز از این باب است. همچنین در روایتی دیگر به صراحت با لفظ «حَدَّثَنِي» از محمدبن سنان الزاهری (د ۲۳۰ق)، از اصحاب امام رضا و امام جواد (علیهما السلام)، به صورت مستقیم روایت نقل می‌کند.^{۷۲}

بهترین توجیه برای این گونه موارد آن است که بگوییم خصیبه آنها را از طریق کتاب یا اصلی منسوب به این راویان یا راویان از آنها نقل می‌کرده است.

۲. سقط در اسناد

در مواردی با ملاحظه طبقه راویان سلسله اسناد به این نتیجه می‌رسیم که افرادی از وسط سلسله سند افتاده‌اند. مثلاً ابوهارون مکفوف که از اصحاب امام صادق (علیه السلام) بوده است، عادتاً نمی‌تواند به صورت مستقیم از حارث اعور همدانی،^{۷۳} از اصحاب امام علی (علیه السلام)، نقل حدیث نماید.

همچنین محمدبن علی فارسی که از مشایخ بدون واسطه خصیبه است، نمی‌تواند به صورت مستقیم از ابوبصیر روایتی را از امام باقر (علیه السلام)^{۷۴} نقل کند. گرچه با ملاحظه نوع این موارد در کتاب خصیبه، احتمال جعل سند از سوی راویان ناآشنا با طبقه رجال نیز دور از ذهن نیست.^{۷۵}

طهری

۳. مشایخ بدون واسطه خصیبی

نکته جالب و ابهام‌انگیز در مشایخ بدون واسطه خصیبی آن است که به کمتر نامی از نام‌هایی که در منابع علویان به عنوان استادان او ذکر شده است و به ویژه نام ابومحمد عبدالله بن جنان جنبلایی برخورد می‌کنیم. نکته دیگر کثرت و فراوانی مشایخ روایی او در این کتاب است که از این نظر با محدثان پرکار امامی همچون شیخ صدوق و کلینی قابل رقابت می‌باشد.

خصیبی در دو مورد از کتاب خود به ذکر مجموعه‌ای از مشایخش می‌پردازد و در موارد دیگر به هنگام ذکر سند، روایت را با یک شیخ یا دو و یا حداکثر سه استاد خود بیان می‌کند. در مورد اول از دو مورد پیش گفته، افرادی همچون ابوالحسین بن یحیی الخرقی، ابومحمد جعفر بن اسماعیل حسنی، عباس بن احمد، احمد بن سندولا، احمد بن صالح، محمد بن منصور الخراسانی، حسن بن مسعود الفزاری، عیسی بن مهدی جوهری جنبلایی، حسین بن غیاث جنبلایی، احمد بن حسان عجلی فزاری و عبدالحمید بن محمد السراج دیده می‌شوند. ۷۶ در مورد دوم که مفصل‌تر است، روایانی همچون این نامها دیده می‌شوند: هارون بن مسلم بن سعدان بصری، محمد بن احمد بن مطهر بغدادی، احمد بن اسحاق، سهل بن زیاد آدمی، عبدالله بن جعفر حمیری، احمد بن ابن عبدالله برقی، صالح بن محمد همدانی، جعفر بن ابراهیم بن نوح، داوود بن عامر اشعری قمی، احمد بن محمد خصیبی، ابراهیم بن خصیب، محمد بن علی بشری، محمد بن عبدالله یقطینی بغدادی، احمد بن محمد نیشابوری، احمد بن عبدالله بن مهران انباری، احمد بن محمد صیرفی، علی بن بلال، محمد بن ابی الصهبانی، اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، علی بن عبیدالله حسنی، محمد بن اسماعیل حسینی، ابوالحسین محمد بن یحیی الفارسی، احمد بن سندولا، عباس اللبان، علی بن صالح، عبدالحمید بن محمد، محمد بن یحیی الخرقی، محمد بن علی بن عبیدالله حسنی، ابن عاصم کوفی، احمد بن محمد حجاج، عسکر مولی ابی جعفر التاسع (امام جواد علیه السلام)، ریان مولی الرضی، حمزه مولی ابی جعفر التاسع (امام جواد علیه السلام)، عیسی بن مهدی جوهری، حسن بن ابراهیم، احمد بن اسماعیل، محمد بن میمون خراسانی، محمد بن خلف، احمد بن حسان، علی بن احمد الصائغ، حسن بن مسعود فراتی، احمد بن حیان عجلی، حسن بن مالک، احمد بن محمد بن ابی قرنه، جعفر بن احمد القصیر بصری، علی بن الصابونی، ابوالحسن علی بن بشر، حسن بلخی، احمد بن صالح، حسین بن عتاب، عبدالله بن عبدالباری، احمد بن داود قمی، محمد بن عبدالله، طالب بن حاتم بن طالب، حسن بن محمد بن مسعود بن سعد، احمد بن ماران، ابوبکر الصفار، محمد بن موسی القمی، عتاب بن محمد دیلمی، احمد بن مالک قمی، ابوبکر الجواری و عبدالله. ۷۷

گرچه خصیسی در آغاز این سند از لفظ «حدثنی» استفاده کرده که دلالت بر شیخ بدون واسطه او می‌کند، اما حضور افرادی همچون عسکر و ربیان که هر دو از موالی امام جواد(علیه‌السلام) معرفی شده‌اند و در موارد دیگر با واسطه از آنها نقل می‌کند، این گمان را تقویت می‌کند که خصیسی در این سلسله سند مشایخ مستقیم و غیرمستقیم خود را مخلوط کرده است. نکته جالب توجه دیگر عدم حضور راویان شناخته شده امامی همچون محمدبن یعقوب کلینی در سلسله مشایخ بی‌واسطه او است؛ با آنکه با توجه به حضور کلینی در بغداد، امکان نقل از او وجود داشته است. به علاوه، خصیسی می‌توانسته از بسیاری از روایات نقل شده در اصول کافی و به ویژه «کتاب الحجّه» بهره‌برداری خوبی نماید.

حال با این توضیحات به ذکر مشایخ بی‌واسطه خصیسی با استفاده از بخش چایی کتاب الهدایة الکبری می‌پردازیم.^{۷۸}

۱. جعفر بن محمد بن مالک فزاری

خصیسی از او با عنوان راوی علوم آل محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) یاد کرده است.^{۷۹} او بعد از محمد بن یحیی الفارسی مقام اول روایات خصیسی را بر عهده دارد. (صص ۳۷ و ۷۰ و ۸۲ و

۱۴۸ و ۱۵۲ و ۱۷۰ و ۱۹۵ و ۲۱۷ و ۲۶۴ و ۳۰۲)

۲. محمد بن اسماعیل حسنی (صص ۳۷ و ۳۰۴ و ۳۱۶)

۳. منصور بن صفر (ص ۳۷)

۴. ابوبکر احمد بن عبدالله (ص ۳۹)

۵. ابن علی بلخی (ص ۴۱)

۶. عبدالله بن جریر نخعی (ص ۴۳)

۷. جعفر بن احمد القصیر (صص ۴۴ و ۲۸۸ و ۲۵۱)، جعفر بن القصیر (ص ۸۶ و ۱۸۷)،

جعفر بن محمد بن القصیر (ص ۳۲۲ و ۳۳۴) ۸۰

۸. احمد بن محمد بن جمال (ص ۴۶)

۹. محمد بن اسحاق (ص ۴۶ و ۲۴۸)

۱۰. ابوالحسین بن یحیی الخرقی (ص ۴۶ و ۲۹۰)، محمد بن یحیی الخرقی (ص ۵۶ و ۲۲۴)

۱۱. علی بن حسین المقرئ (ص ۴۸ و ۶۶)، علی بن حسن المقرئ (ص ۳۷۵)

۱۲. پدرش حمدان بن خصیب (صص ۵۴ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۷ و ۶۹ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۶۲)

۱۳. ابوبکر القصار (ص ۵۶)

۱۴. محمد بن یحیی الفارسی (صص ۶۲ و ۹۶ و ۲۱۷ و ۲۲۳ و ۲۷۱ و ۳۰۱ و ۳۰۸ و ۳۳۸ و

۳۶۱ و ۳۶۶ و ۳۷۰ و ۳۷۲ و ۳۷۶)

۱۵. ابوبکر محمد بن جبلة التمار (ص ۶۲ و ۱۵۴)

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

۴۰

١٦. خضر بن ابان (ص ٦٢)
١٧. يعقوب بن حازم (ص ٦٣)
١٨. حسن بن محمد بن جمهور (صص ٧٦ و ٢٥٠ و ٣١٤ و ٣٦٠ و ٣٦٢ و ٣٦٤)،
حسين بن محمد بن جمهور (صص ٢٤٠ و ٢٧٦ و ٣٠٠)
١٩. ابو الحسين محمد بن يحيى (ص ٧٧)
٢٠. يعقوب بن بشر (ص ١١٢)
٢١. محمد بن الميز القمي (ص ١٢٠)
٢٢. علي بن محمد الصيرفي (ابوسمينه) (صص ١٢٨ و ٢١٥ و ٢١٧ و ٢٥٢)
٢٣. علي بن ياسين (ص ١٣٢)
٢٤. محمد بن علي الرازي (ص ١٣٤)
٢٥. علي بن بشر (ص ١٥٦ و ٢٧٠)
٢٦. جعفر بن يزيد قزويني (ص ١٥٧)
٢٧. محمد بن داود (ص ١٦٠)
٢٨. محمد بن عبد الرحمن الطريقي (ص ١٦١)
٢٩. محمد بن موسى القمي (صص ١٦٤ و ٢٦٧ و ٢٨٩ و ٣٠٠ و ٣١٥ و ٣٧٢)
٣٠. جعفر بن مفضل المخلول (ص ١٦٧)
٣١. احمد بن عبدالله بن صالح (ص ٢٠٥ و ٢٥٠)، احمد بن صالح (صص ٢٢٤ و ٢٩٩ و ٣٤١)
٣٢. محمد بن علي الفارسي (ص ٢٠٢)
٣٣. حسين بن علي الصائغ (ص ٢٠٧)
٣٤. عتاب بن يونس الديلمي (صص ٢١٤ و ٣٠٢ و ٣١٦)
٣٥. مفضل بن شبان (ص ٢٤٠)
٣٦. ابن مصعب (ص ٢٤٣)
٣٧. حسين بن محمد بن يحيى الفارسي (ص ٢١٦)
٣٨. علي بن الطيب الصابوني (صص ٢٢١ و ٢٣٢ و ٣٧٤)
٣٩. محمد بن عبدالله الشاشي (ص ٢٢٥)
٤٠. محمد بن غالب (ص ٢٥٢)
٤١. محمد بن خالد (ص ٢٥٢)
٤٢. محمد بن ابراهيم الخياط (ص ٢٥٤)
٤٣. حسين بن مسعود (ص ٢٥٦)
٤٤. محمد بن زيد (ص ٢٥٧)
٤٥. محمد بن قاسم العطار (ص ٢٥٧)

۴۶. محمد بن جریر الطبری (ص ۲۶۸)
۴۷. محمد بن زید القمی (ص ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۳۶۳)
۴۸. محمد بن میمون الخراسانی (ص ۲۶۷)
۴۹. محمد بن مهران (ص ۲۸۷)
۵۰. جعفر بن محمد بن یونس (ص ۲۸۸)
۵۱. حسن بن ابراهیم (ص ۲۸۹)
۵۲. حسن بن داود السعدی (ص ۲۹۹)
۵۳. محمد بن ابراهیم (ص ۳۰۷ و ۳۱۷)
۵۴. محمد بن ابان (ص ۳۰۳)
۵۵. ابوالحسین بن علی البکا (ص ۳۱۴)
۵۶. احمد بن مالک القمی (ص ۳۱۸)
۵۷. ابوالجوارى (ص ۳۱۹)
۵۸. احمد بن سعد کوفی (ص ۳۲۰)
۵۹. احمد بن محمد العجلی (ص ۳۲۰)
۶۰. عبدالله بن جعفر (ص ۳۲۰)
۶۱. حسن بن مسعود (صص ۳۲۲ و ۳۴۰ و ۳۶۳)
۶۲. علی الحسنی (ص ۳۲۲)
۶۳. عبیدالله الحسنی (ص ۳۲)
۶۴. ابو جعفر محمد بن حسن (ص ۳۲۳)
۶۵. حسن بن محمد بن یحیی الخرقی (ص ۳۲۹)
۶۶. ابوالفضل محمد بن علی بن عبدالله الحسینی معروف به «باقر» (ص ۳۳۱)
۶۷. احمد بن سندولا (ص ۳۳۲)
۶۸. عباس التبان (اللبان) (ص ۳۳۲)
۶۹. جعفر بن محمد بن اسماعیل الحسنی (ص ۳۳۲)
۷۰. موسی بن مهدی جوهری (ص ۳۳۴)
۷۱. ابوالحسن عاصم الکوفی (ص ۳۳۵)
۷۲. احمد بن میمون الخراسانی (ص ۳۳۷)
۷۳. ابوداود طوسی (ص ۳۳۸)
۷۴. حسن بن ابراهیم (ص ۳۴۰)
۷۵. احمد بن داود القمی (ص ۳۴۲)
۷۶. محمد بن عبدالله الطلحی (ص ۳۴۲)

طبرستان

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

٧٧. احمد بن منذر (ص ٣٣٤)
٧٨. هارون بن مسلم بن سعدان (ص ٣٥٣) ٨١
٧٩. موسى بن محمد (ص ٣٥٧)
٨٠. عيلان الكلابي (ص ٣٥٧ و ٣٥٨)
٨١. سعد بن محمد بن احمد (ص ٣٦٠)
٨٢. حسن بن عيسى (ص ٣٦١)
٨٣. محمد بن جليل (ص ٣٦٣)
٨٤. علي بن حسن بن فضاله (ص ٣٦٤)
٨٥. محمد بن اسماعيل الحسنى (ص ٣٦٧)
٨٦. محمد بن جمهور (ص ٣٦٧)
٨٧. ابوالقاسم سعد بن ابي خلف (ص ٣٦٨)
٨٨. محمد بن حسن بن عبدالحميد القطاني (ص ٣٦٩)
٨٩. ابو حامد المراغي (ص ٣٦٩)
٩٠. ابوالحسن احمد [محمد؟] بن عثمان العمري (ص ٣٧٠)
٩١. عبدالله الشيباني (ص ٣٧٠)
٩٢. ابوالحسن الجلتيتي (ص ٣٧١)
٩٣. عبدالله بن مرزيان (ص ٣٧١)
٩٤. محمد بن عباس القصيري (ص ٣٧١)
٩٥. علي بن حسين الكرخي (ص ٣٧٧)
٩٦. ابوالعباس الخالدي (ص ٣٧٧)
٩٧. ابوالحسن علي بن الحسن اليماني (ص ٣٧٣)
٩٨. ابو محمد عيسى بن مهدي الجوهري (ص ٣٧٣)
٩٩. محمد بن عبدالحميد البزاز (ص ٣٨١)
١٠٠. ابوالحسين بن مسعود الفراتي (ص ٣٨١)
١٠١. علي بن حسين [حسن؟] بن فضال (ص ٣٨٢)
١٠٢. ابوالعباس بن حيوان (ص ٣٨٣)
١٠٣. علي بن احمد الواسطي (ص ٣٨٣)
١٠٤. ابوالحسن علي بن بلال (ص ٣٨٤)
١٠٥. علي بن احمد النوفلي (ص ٣٨٦)
١٠٦. ابو علي الملكي (ص ٣٨٦)
١٠٧. ابو عبدالله جعفر بن محمد الرامهرمزي (ص ٣٨٦)

با مراجعه به کتب رجالی شیعه امامی درباره این فهرست بلند بالا با واقعیت دهشتناکی مواجه می‌شویم و آن اینکه تعداد اندکی از افراد این فهرست، همانند محمدبن عثمان عمری^{۸۲} (ش ۹۰) و هارون بن مسلم بن سعدان^{۸۳} (ش ۷۸) از سوی امامیه مورد توثیق قرار گرفته‌اند. تعداد بیشتری همچون جعفر بن محمد بن مالک^{۸۴} (ش ۱) و محمد بن جمهور (محمد بن حسن بن جمهور)^{۸۵} (ش ۸۶) به علل مختلفی همچون انحرافات عقیدتی و به ویژه غلو مورد تضعیف قرار گرفته‌اند. تعدادی نیز همانند محمد بن یحیی الفارسی بدون اینکه مدح و ذمی درباره آنها بیان شود، در کتب رجالی معرفی شده‌اند^{۸۶} که در اصطلاح علم درایه به آنها «مجهول» گفته می‌شود.

اما بیشترین سهم در این فهرست از آن افرادی است که رجالیون شیعه آنها را نشناخته و هیچ‌گونه خبری از آنها در کتب خود نیاورده‌اند که به اصطلاح به آنها «مهمل» گفته می‌شود. وجود این حجم عظیم از افراد ناشناخته شده، آن هم در سلسله اسناد روایاتی که به نحوی با کلام شیعی مرتبط است، زنگ خطر بزرگی را به صدا در می‌آورد و آن اینکه این راویان که فارغ از تیغ تیز جراحی رجالیون قرار دارند، در میان جامعه شیعی می‌زیسته‌اند و با نقل روایاتی با گرایش‌هایی خاص، باورهای توده مردم شیعه را شکل می‌داده‌اند. بنابراین احتمال اینکه آنان با اهدافی هرچند خیرخواهانه و به خیال خود به منظور رواج شعائر تشیع و هر چه بیشتر کردن محبت ائمه (علیهم السلام) در دل توده‌ها و نیز مقاوم‌سازی تشیع در مقابل هجوم مخالفان، به جعل و وضع احادیث پرداخته باشند، دور از ذهن نیست.

۴. مشایخ باواسطه

اگر بخواهیم فهرستی از مشایخ باواسطه خصیبه در کتاب *الهدایة الکبری* ارائه دهیم، چند برابر فهرست اسامی مشایخ بی‌واسطه او خواهد شد که با توجه به شناخت ریشه‌های جعل نیازی به این کار نمی‌بینیم. اما متذکر می‌شویم که با مطالعه اجمالی این مشایخ، این نکته مشاهده شد که در آن افراد شناخته شده متهم به غلو، حجم بیشتری را اشغال کرده‌اند. از آن جمله می‌توان از افرادی همچون محمد بن علی صیرفی معروف به ابوسمینه، محمد بن سنان زاهری، محمد بن صدقه عنبری، عبدالله بن عبدالرحمن الاصم و داود بن کثیر الرقی یاد کرد. حضور افراد مجهول و مهمل نیز در این فهرست پر تعداد است.

۵. راویان از امام معصوم (علیه السلام) (انتهای سند)

بررسی انتهایی سند یعنی راویان مستقیم از امام (علیه السلام)، این فایده برای ما را دارد که با نوع اشخاصی که مورد علاقه غالبان‌اند بیشتر آشنا می‌شویم. هر چند آن افراد از نظر رجالیون شیعه افرادی موثق شناخته شده باشند، اما علاقه غالبان به آنها که از عللی همچون جایگاه آنان در محافل شیعی و نیز نوع روایات منقول از آنها نشأت گرفته است، باعث می‌شد تا آنها روایات مجعول خود را به نام آنها ثبت کنند و به خورد جامعه شیعی دهند.

از این نوع افراد در این کتاب می‌توانیم از شخصیت‌هایی همچون جابر بن یزید جعفی، جابر بن عبدالله انصاری، مفضل بن عمر جعفی، حارث اعور همدانی، محمد بن سنان، ابو حمزه ثمالی، داود بن کثیر رقی، میثم تمار، محمد بن مفضل و ابوالجارود نام ببریم. بیشترین سهم در این کتاب از آن شخصیت جنجالی مفضل بن عمر جعفی است.^{۸۷}

حضور افراد غالی همچون فارس بن حاتم قزوینی^{۸۸} و محمد بن نصیر نمیری در انتهای اسناد برخی از این روایات نیز جالب توجه است. از نکات جالب توجه در این بخش آن است که در هیچ یک از قسمت‌های انتهایی اسناد به نام شخصیت‌های بزرگ امامی همچون زراره، برید بن معاویه، عبدالله بن ابی‌یعفور و یونس بن عبدالرحمن که بیشترین تأییدات را از ائمه (علیهم‌السلام) داشته‌اند و در میان محافل شیعی با نوعی باورهای اعتدالی شناخته می‌شدند، برخورد نمی‌کنیم که این خود می‌تواند نشانه نوعی صف‌بندی در درون جامعه شیعی در این دوره‌ها باشد.

همچنین می‌توانیم از حضور پر تعداد قمیها در بخش‌های ابتدایی اسناد یعنی مشایخ بدون واسطه همانند علی بن محمد الصیرفی (ابوسمینه) (ش ۲۲)، محمد بن موسی القمی (ش ۲۹)، محمد بن زید القمی (ش ۴۷)، احمد بن مالک القمی (ش ۵۶)، احمد بن داود القمی (ش ۷۵) و سهل بن زیاد آدمی^{۸۹} و عدم حضور آنها در بخش‌های انتهایی و حضور کم فروغ آنها در بخش‌های میانی روایات خصیبه، این فرضیه را به ذهن خطور دهیم که احتمالاً چرخشی اگر چه محدود در میان قمیها از مسیر تقصیر و اعتدال در قرون دوم و سوم به سمت تندروی و نوعی غلو در قرن چهارم صورت گرفته است که اثبات آن نیاز به تأمل و تتبع بیشتری دارد.

ج) محتوا

چنان‌که اشاره شد، از بخش‌های ابتدایی هر باب که به تاریخچه مختصر ائمه (علیهم‌السلام) می‌پردازد، می‌توانیم نکات تاریخی مناسبی را استخراج نماییم. در مواردی نیز او به تفصیل وارد ماجراهای تاریخی شده و به بیان آنها پرداخته است که از این نوع می‌توانیم در باب امام علی (علیه‌السلام) به جنگ‌های آن حضرت (علیه‌السلام)، و در باب امام حسن (علیه‌السلام) به ماجراهای صلح اشاره نماییم.

ذکر تفصیلی دیدگاهها و اعمال یاران فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی^{۹۰} که در کمتر کتب رجال و تاریخی شیعه یافت می‌شود، نیز از مطالب ذی‌قیمت این کتاب است. وضعیت جامعه شیعی بعد از وفات امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و فعالیت‌های جعفر پسر امام هادی (علیه‌السلام)، معروف به جعفر کذاب،^{۹۱} نیز از دیگر مطالبی است که در کتب دیگر

کمتز یافت می‌شود. دیدگاه او در مورد بابت و معرفی ابواب ائمه (علیهم‌السلام) به صورت تفصیلی نیز از دیگر مطالب درخور توجه این کتاب است. بالاخره شاید بتوان گفت: مهم‌ترین فایده بررسی محتوایی مطالب کتاب، برطرف شدن برخی از ابهاماتی است که در عبارات رجالیون شیعه همانند ابن‌غضائری، نجاشی و شیخ طوسی درباره برخی از راویان وجود دارد.

از سویی رجالیون در مورد راویانی همچون جعفر بن محمد بن مالک^{۹۲} و محمد بن حسن بن جمهور و محمد بن علی صیرفی، معروف به ابوسمینه، با عباراتی کلی همچون «فاسد الروایه»، «فاسد المذهب»، «قیل فیہ اشیاء الله اعلم بها من عظمها» (درباره او چیزهایی بزرگ گفته شده که خداوند به آنها داناتر است)، «لا یکتب حدیثه» و «روی فی مولد القائم اعاجیب»^{۹۳} یاد کرده‌اند. از سوی دیگر، به علت حساسیت محدثان بزرگ امامی همچون کلینی، بسیاری از روایات آنها در منابع امامی ذکر نشده است.

اما خوشبختانه خصیبه بسیاری از روایات این‌گونه افراد را با ذکر سلسله سند در کتاب خود آورده است که با ملاحظه روایات منسوب به این‌گونه شخصیتها بهتر می‌توانیم درباره آنها قضاوت کنیم و فی‌المثل در دعوی میان شیخ طوسی (قدس سره) و نجاشی در مورد جعفر بن محمد بن مالک که شیخ طوسی (قدس سره)، با کمال تعجب او را تقه می‌داند،^{۹۴} حق را به جانب نجاشی بدهیم.

اما در مقابل مطالب فراوانی در روایات این کتاب یافت می‌شود که به عللی همچون تعارض با آموزه‌های کلامی امامی، عدم تطابق با تاریخ، مشتمل بودن بر تعارض با علم قطعی و ناشناخته بودن در میان روایات امامی، مجالی برای تأمل می‌طلبند، گرچه ممکن است تعدادی از این روایات در کتب روایی پیش و پس از خصیبه نیز یافت شود. حال به منظور تکمیل بحث، به ذکر برخی از موارد قابل توجه که در روایات این کتاب موجود است، می‌پردازیم:

۱. ام‌حبیبیه را به همراه عایشه و حفصه از زنان مذموم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به شمار می‌آورد. (ص ۴۰)
۲. با بیانی داستان‌گونه به ذکر تفصیلی ماجرای شق‌القمر به نقل از جعفر بن محمد بن مالک با ذکر سلسله سند از امام باقر (علیه‌السلام) می‌پردازد و در پایان به سخن از ایمان آوردن تعداد ششصد و دوازده نفر در اثر دیدن این معجزه می‌پردازد. (ص ۷۳ - ۷۰)
- در حالی که در هیچ منبع تاریخی، ایمان آوردن این تعداد در مکه ثبت نشده است.
۳. در ضمن همین داستان، سخن از زناي همسر عبدالمطلب و مادر عباس به میان می‌آورد و می‌گوید: عبدالمطلب آن زن را به جهت این عمل زشت سوزانید. (ص ۷۳)

۴. ضمن بیان قصه‌وار ماجرای عقبه که عده‌ای از افراد قصد ترور آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را داشتند، تعدادی از آن افراد را از قرار زیر معرفی می‌کند: عمر، ابوبکر، طلحه، زبیر، سعد بن ابی‌وقاص، ابوعبیده جراح، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابوموسی اشعری. (ص ۸۲ - ۷۷: اسامی در ص ۷۹ آمده است) جالب آن است که می‌گوید: حذیفه بن یمان به دستور پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اسامی تمامی آنها را با صدای بلند در میان مسلمانان اعلام کرده و لعنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و علی (علیه‌السلام) و هفتاد نفر از اصحاب را به سمع حاضران رسانیده است. (ص ۸۲)

۵. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در غار دست بر چشم ابوبکر کشیده تا او بتواند کشتی جعفر بن ابی‌طالب در دریا، مشرکان قریش و خوابیدن حضرت علی (علیه‌السلام) در رختخواب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ببیند. و جالب آن است که می‌گوید: امام علی (علیه‌السلام) در حالی در رختخواب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آرمیده بود که خدیجه در گوشه‌ای از اتاق قرار داشت. (ص ۸۵) در حالی که خدیجه قبل از این ماجرا و در سال دهم بعثت از دنیا رفته بود.

۶. حدیثی را به نقل از عایشه از قول الاغی که در دژهای خیبر حضور داشت، بیان می‌کند: نام این الاغ را عتیق بن شهاب بن حنیفه ذکر می‌نماید و روایت او را چنین نقل می‌کند: حدیثی ابی عن ایبه واجداده انه ركب نسلنا سبعون نبياً وان آخر نسلنا برکبه نبی یقال له محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) واحب ان اکون آخر نسل؛

پدرم از پدرش و اجدادش چنین نقل کرد که: هفتاد پیامبر سوار بر نسل ما بوده‌اند و آخرین افراد نسل ما الاغی است که پیامبری به نام محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر او سوار می‌شود و من دوست دارم که آخرین فرد نسل خود باشم.

سپس ماجرای غم‌انگیز مرگ الاغ را پس از سه روز ماندگاری نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کند. (ص ۸۶)

۷. از قول امام صادق (علیه‌السلام) سخن از درخت خرمایی به نام «نخل صیحانی» به میان می‌آورد که به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت علی (علیه‌السلام) تواضع کرد و از این رو شفا و تبرک در میوه آن قرار داده شد. همین داستان به گونه‌ای بیان شده که حاکی از شناخت درختان خرما از شخصیت‌هایی همچون آدم (علیه‌السلام)، شیث (علیه‌السلام)، نوح (علیه‌السلام)، سام، یعقوب (علیه‌السلام)، یوسف (علیه‌السلام)، موسی (علیه‌السلام)، یوشع (علیه‌السلام)، سلیمان (علیه‌السلام)، آصف، عیسی (علیه‌السلام) و شمعون است. (ص ۸۶ و ۸۷)

۸. خطاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) با عباراتی همچون «فدیتک بآبی وامی»^{۹۵} پدر و مادرم فدای تو باد»، یا «فدیتک یا اباالحسن»^{۹۶} در مواردی از این کتاب به چشم می خورد.
۹. چنین معتقد است که قرآن حاضر در بخشهایی تحریف شده است که در آن موارد، قرآن عبدالله بن مسعود آیه واقعی را بیان کرده است.
مثال او آیه «*إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ*»^{۹۷} است که در قرآن ابن مسعود چنین آمده بود: «*إِن عَلَيْنَا بَيَانَهُ، فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ*»^{۹۸}.
۱۰. معتقد است که برای حضرت علی (علیه السلام) سیصد اسم در قرآن ذکر شده است. (ص ۹۱)
۱۱. به ذکر نامهای مختلف حضرت علی (علیه السلام) در کتب شیخ، ادريس، نوح، ابراهیم، زبور، تورات و زبانهای مختلف سریانی، عبرانی، زنگی، حبشی، ارمنی و عربی می پردازد که حکایت از وجود نام او در این کتب و شناخته شدنش نزد آن امتها می کند. (ص ۹۲ و ۹۳)
۱۲. می گوید:
- لقب امیر المؤمنین لقبی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را فقط به حضرت علی (علیه السلام) اعطا کرده است و هر کس دیگر خود را امیر المؤمنین بداند، دارای عقلی معیوب و ذاتی فاسد (مبتلا به مرض اُنبه) می باشد؛ و لا یسمی به احد بعده الا کان مأفوناً فی عقله و مأفوناً فی ذاته. (ص ۹۳)
- و در ص ۱۹۲ نیز چنین آمده است: «مأبون فی عقبه».
۱۳. در هنگام ذکر فرزندان حضرت علی (علیه السلام) از محسن یاد می کند و درباره او می گوید: مات صغیراً؛ در کودکی از دنیا رفت. (ص ۹۴)
- اما در موارد دیگر سخن از سقط شدن او در رحم مادرش به میان می آورد. (مانند ص ۴۰۸: «فسقطت محسنًا علیه قتیلاً» و صص ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۴۰۷)
۱۴. در مقام بیان ماجرای کشف قبر حضرت علی (علیه السلام)، داستانی طولانی را که حکایت از طی الارض امام صادق (علیه السلام) همراه صفوان دارد، بیان می کند. (ص ۹۸ - ۹۶)
۱۵. معرفی ابوالطفیل عامر بن واثله، از شخصیت‌های بزرگ کیسانی،^{۹۹} به عنوان یکی از شیعیان پر و پا قرص امام علی (علیه السلام)، در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و همراهی او با شخصیت‌های بزرگی همچون سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، حذیفه، ابوالهیثم مالک بن تیهان و خزیمه بن ثابت در آن دوره (ص ۹۸)، بسیار شک برانگیز است که این نشانه نفوذ کیسانیه در روایات فرق مختلف شیعی است. این در حالی است که عامر بن واثله در سال اول هجرت به دنیا آمد.^{۱۰۰}

همچنین در موارد دیگر شاهد حضور پر رنگ او در حوادث پس از سقیفه در سال ۱۱ ق
همراه با شخصیت‌های ذکر شده هستیم که به شدت از حضرت علی (علیه‌السلام)
طرفداری می‌کند.^{۱۰۱}

۱۶. سخن از روزه‌خواری ابوبکر و شراب‌خواری او و همچنین هجو شدن
پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) توسط او به میان می‌آورد و این همه در حالی است که بنا
به روایت ذکر شده، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خون روزه‌خواران را مباح اعلام کرده
بود. (ص ۱۰۸ - ۱۰۶)

۱۷. داستانی را نقل می‌کند که در آن حضرت نوح (علیه‌السلام)، - العیاذ بالله - به
شرابخواری می‌پردازد و در اثر لایعقل شدن، عورتش هویدا می‌شود. حام فرزند او
از این واقعه به خنده می‌افتد و پدر را مسخره می‌کند، اما سام فرزند دیگر او
عصبانی می‌شود و سعی در ستر عورت پدر می‌کند. نوح (علیه‌السلام) پس از به
هوش آمدن و مطلع شدن از ماجرا، حام را نفرین و سام را دعا می‌کند و از این رو
فرزندان حام سیاه‌پوست می‌شوند و فرزندان سام سفیدپوست.^{۱۰۲} (ص ۱۰۹)

۱۸. برای اثبات وصایت حضرت علی (علیه‌السلام) در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)،
داستانی را از قول سلمان نقل می‌کند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دستور داد تا
فرشی پرنده آماده شود. آن گاه ابوبکر، عمر و حضرت علی (علیه‌السلام) را بر روی
آن نشانید و سلمان را نیز به عنوان شاهد همراه آنان فرستاد و به باد دستور داد تا
آنها را به غار اصحاب کهف ببرد. در آنجا پس از سلام حضرت علی (علیه‌السلام) بر
آنها، آنان با عبارت «وعلیک السلام یا ابا رسول الله ووصیه» جواب دادند، در
حالی که هیچ جوابی به سلام آن دو نفر ندادند. (ص ۱۱۱ و ۱۱۲)

۱۹. از قول امام صادق (علیه‌السلام)، مکالمه‌ای را میان ابویوب انصاری و
پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مورد ازدواج حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نقل می‌کند
که در آن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مهریه حضرت (سلام‌الله‌علیها) را چیزهایی
مانند بخشی از بهشت، یک پنجم دنیا و آنچه در آن است، رودهای نیل، فرات،
سیحان، جیحان و یک پنجم غنائم ذکر می‌کند. (ص ۱۱۳ و ۳۷۸) به نظر می‌رسد انتخاب
این رودخانه‌ها به جهت اهمیت فراوان آنها در زمان جاعل روایت بوده است.

۲۰. در روایتی که آن را با واسطه محمدبن علی صیرفی، معروف به ابوسمینه، از امام
باقر (علیه‌السلام) نقل می‌کند، برای اثبات وصایت حضرت علی (علیه‌السلام) در
زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، پای ستارگان و خورشید را نیز به میان می‌کشد و در
ضمن ماجرای مفصل که به داستان سرایی شبیه‌تر است، چنین می‌گوید:

دشمنان ده‌گانه حضرت علی (علیه‌السلام) در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، یعنی اقرع بن حابس تمیمی، ابوبکر، عمر، عثمان، ابو عبیده جراح، عبدالرحمن بن عوف، خالد بن ولید، سعد بن ابی وقاص، سعید و طلحه، آرزو کردند که ای کاش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره اثبات فضیلت حضرت علی (علیه‌السلام) معجزه‌ای همانند شق القمر از آسمان بیاورد. شب هنگام همه مردمان مدینه ستاره‌ای را مشاهده کردند که بر خانه حضرت علی (علیه‌السلام) فرود آمد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با علم غیب خود خبر از سخن آن دشمنان داد و نزول ستاره را آیه‌ای در مورد شأن حضرت علی (علیه‌السلام) دانست که آیات اولیه سوره «النجم» نیز اشاره به همین داستان دارد. اما منافقان به این معجزه راضی نشدند و خواستند تا خورشید نام آن حضرت (علیه‌السلام) را صدازند.

بالاخره طبق ماجرای مفصل کلام خورشید را نقل می‌کند که در جواب سلام حضرت علی (علیه‌السلام) با زبان عربی فصیح چنین پاسخ داد: «وعلیک السلام یا ابا رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ووصیه اشهد انک عبدالله واخو رسول الله حقاً».

(ص ۱۱۹ - ۱۱۶)

۲۱. با روایاتی مجهول و ضعیف به نقل از امام باقر (علیه‌السلام) سه ماجرا برای بازگشت خورشید به خاطر حضرت علی (علیه‌السلام) نقل می‌کند که یکی از آنها در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و در مدینه اتفاق افتاد و علت آن این بود که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر زانوی حضرت علی (علیه‌السلام) به خواب رفته بود و نماز عصر آن حضرت (علیه‌السلام) قضا شد و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از خداوند خواست تا خورشید را بازگرداند تا علی (علیه‌السلام) نمازش را در وقت خوانده باشد. در حالی که در متن این روایت سخن از مشاهده این معجزه به وسیله همه مردمان مدینه به میان آمده، اما تنها با این چند راوی می‌تواند آن را در قرن چهارم نقل کند. (ص ۱۲۰ و ۱۲۱) ماجرای دوم و سوم در عراق و در زمان حکومت آن حضرت (علیه‌السلام) اتفاق افتاد که دومی در نزدیکی سرزمین کربلا و سومی در بازگشت از جنگ نهروان بوده است که بنا به نوشته او همه لشکریان حضرت (علیه‌السلام) آن را مشاهده کردند. پس از آن به سراغ تاریخ گذشتگان رفته و بازگشت خورشید را برای پیامبرانی همچون یوشع بن نون، وصی موسی (علیه‌السلام) و حضرت سلیمان (علیه‌السلام) نیز نقل کرده است. (ص ۱۲۴ - ۱۲۱)

طهری

۲۲. برای اثبات فضیلت سرزمین کربلا، از قول حضرت علی (علیه السلام) آن سرزمین را محل تولد عیسی (علیه السلام)، محل غسل مریم (سلام الله علیها) و محل تکلم خداوند با موسی (علیه السلام) به وسیله درخت، دانسته است و خوشبویی خاک آن را به علت پشکلهای آهوان بهشتی و نه دنیایی که در این سرزمین چرا می کنند، دانسته است. (ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

۲۳. به منظور همانندسازی جنگ عایشه علیه حضرت علی (علیه السلام) در امتهای گذشته، سخن از جنگ مخالفان یهودی یوشع علیه او به میان می آورد که یکی از رهبران آنها، صفا [صفورا؟] دختر شعیب (علیه السلام) و همسر موسی (علیه السلام) بوده است. (ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

۲۴. حضرت علی (علیه السلام) در هنگام خروج برای جنگ با معاویه، یکی از مخالفان خود را تبدیل به سگ می کند. (ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

۲۵. حضرت علی (علیه السلام) به منظور اثبات قدرت خود، در حالی که بر روی منبر نشسته، پای خود را تکان می دهد و می گوید: مردم تاریخ این عمل را ثبت کنید، زیرا من در این زمان با پایم لگدی به سینه معاویه (در شام) زدم و او را از تخت به زمین انداختم. بعدها از شام خبری رسید که صحت این ادعا را ثابت کرد. (ص ۱۲۶)

۲۶. به منظور اثبات عدالت حضرت علی (علیه السلام) داستان یهودی را نقل می کند که جنیان الاغ او را دزدیده بودند و حضرت علی (علیه السلام) آن را باز پس می گیرد و این ماجرا باعث شیعه شدن آن یهودی می شود و او این ماجرا را اولین و آخرین عدالتی می داند که مشاهده کرده است. (ص ۱۲۸ - ۱۲۷)

در مجموع به نظر می رسد انتشار همین روایات می تواند بیشترین اثر را در معرفی چهره ای مشوه از تاریخ تشیع و به دنبال آن انزجار عمومی مسلمانان از این مکتب تابناک که با جان فشانیهای ائمه معصومین (علیهم السلام) بر جای مانده داشته باشد.

پی‌نوشتها:

۱. نظر به تأثیرگذاری فراوان او و کتابش در میان فرقه نصیریہ و نیز در میان آثار امامیان متأخر همانند بحارالانوار (مجلسی)، اثبات الهداة (شیخ حرعاملی) و مدیة المعجز (بحرانی) و نیز به علت ناشناخته بودن شخصیت او علی‌رغم اهمیت فراوان او و همچنین عدم معرفی کامل او در هیچ‌یک از آثار نصیریہ و امامیه، با تفصیل بیشتری از او و کتابش بحث می‌کنیم. گرچه هنوز ابعاد ناشناخته فراوانی در مورد او وجود دارد.
۲. قس: رجال الطوسی، ص ۴۲۳، که از او با عنوان حصینی یاد کرده است و علامه حلی در خلاصه الاقوال، ص ۲۳۹، که آن را «حُصینی» آورده است.
۳. ابن‌غضائری، کتاب الرجال، ص ۵۴.
۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۷.
۵. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۰۸.
۶. امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۰ و ۴۹۱.
۷. همان، ص ۴۹۱.
۸. برای آگاهی از این فرقه (تاریخچه، عقاید، وضعیت اجتماعی و وضعیت کنونی آنها) مراجعه شود به: عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری؛ شیخ‌علی عزیزابراهیم، العلویون بین الغلو و الفلسفه و التصوف و التشیع؛ منیر شریف، العلویون من هم و این هم؛ محمدامین غالب‌الطویل، تاریخ العلویین؛ سلیمان حلبی، طائفة النصریة: تاریخها و عقائدها؛ احمد زکی تفاحه، اصل العلویین و عقیدتهم؛ عبدالله حسین، الجذور التاريخیة للنصریة العلویة؛ محمود الصالح، النبأ الیقین عن العلویین؛ یوسف خلیل محمد، الانباء الخفیة عن الشیعة العلویة؛ احمد علی حسن، المسلمون العلویون فی مواجهة التجنی؛ هاشم عثمان، العلویون بین الاسطورة والحقیقة؛ همو، تاریخ العلویین؛ محمد احمد علی، العلویون فی التاریخ؛ عبدالرحمن الخیر، عقائد المسلمین العلویین و واقعهم؛ حامد حسن، العلویون فی التاریخ.
۹. محمدامین غالب‌الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۵۷.
۱۰. جُنُبلا شهرکی میان واسط و کوفه بوده است. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴ و ۳، ص ۸۰.
۱۱. منصف‌بن‌عبدالجلیل در کتاب الفرقة الهامشیة، ص ۱۲۳ حضور خصیصی در مصر را نمی‌پذیرد.
۱۲. غالب‌الطویل، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۱۳. ابن‌غضائری، ص ۹۹. اگر انتساب این کلام به ابن‌غضائری درست باشد، این اولین متن موجود است که مشخصاً در آن از فرقه‌ای به نام نصیریہ یاد شده است.
۱۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.
۱۵. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۴.
۱۶. نویختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ و نیز ر.ک. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.
۱۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک. المنصف‌بن‌عبدالجلیل، الفرقة الهامشیة، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

۴۲

۱۸. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۹۹ و پس از آن.
۱۹. به عنوان نمونه رک. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۲۳ (کان باباً لمولانا الحسن و بعده رای مولانا محمد) (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) و ص ۳۳۸ و ص ۳۶۷ (و کانت کتبه ای الحسن العسکری (علیه السلام)) و دلائله و تویعاته تخرج علی ید ابی شعیب محمد بن نصیر بن بکر النمیری) و ص ۳۹۲.
۲۰. همان، ص ۳۲۳.
۲۱. همان، ص ۳۳۸.
۲۲. این قسمت از جمله بخشهایی است که به عمد در نسخه چاپی کتاب نیامده است و ما آن را از نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، برگ ۱۲۹ ب نقل کرده ایم.
۲۳. خصیبی، الهدایة الکبری، نسخه خطی، برگ ۱۳۰ ب.
۲۴. همان، برگ ۱۳۱ - ۱۲۹.
۲۵. به عنوان مثال: خصیبی، الهدایة الکبری (نسخه چاپی)، صص ۳۶۷ و ۳۷۰ و ۳۹۱.
۲۶. به عنوان مثال در ص ۳۹۱ می گوید: ابوعلی عثمان بن سعد (سعید) العمری السمان یاخذ با ابن محمد (صلی الله علیه و آله) هو وابسته ابو جعفر محمد.
۲۷. همان (نسخه خطی)، برگ ۱۲۲ ب.
۲۸. همان (نسخه خطی)، برگ ۱۲۵ ب تا ۱۲۷ الف.
۲۹. همان، برگ ۱۲۸ ب.
۳۰. همان، برگ ۱۱۸ تا ص ۱۳۱. برای آشنایی با جایگاه شخصیت‌های ذکر شده به کتب رجالی به ویژه کتاب معجم رجال الحديث آیت الله خویی، ذیل شرح احوال آنها مراجعه شود.
۳۱. شهری از شهرهای جزیره که میان رقه و هیت واقع شده است. یاقوت حموی، ج ۵ و ۶ ص ۲۸۹.
۳۲. از دیدگاه تاریخی به جز ارتباط با سیف الدوله حمدانی، موارد دیگر را نمی توان اثبات کرد و به نظر می رسد در این باره نوعی غلو از سوی طرفدارانش اعمال شده است.
۳۳. هیچ یک از منابعی که از کتب خصیبی یاد کرده، چنین کتابی را بدو منتسب نکرده اند.
۳۴. برخی از منابع رجالی امامی مرگ او را در سال ۳۵۸ ق می دانند. تقی الدین حسین بن علی بن داود حلی، کتاب الرجال، ص ۲۴۰. بر روی جلد کتاب الهدایة الکبری تاریخ وفات او سال ۳۳۴ ق ذکر شده است.
۳۵. غالب الطویل، تاریخ العلویین، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.
۳۶. طوسی، الفهرست، ص ۱۱۰.
۳۷. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۷.
۳۸. محمد بن علی بن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۳۹.
۳۹. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۱.
۴۰. آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۱۶.
۴۱. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۹۱.

۴۲. به نظر می‌رسد این تاریخ وفات غلط باشد، زیرا به نقل از *تاریخ العلویین*، ص ۲۵۹، جسری (جسوری؟) بعد از وفات خصیبی در سال ۳۴۶ ق رهبری شاخه بغداد علویان را به عهده گرفت.
۴۳. عدم ذکر نام علی (علیه‌السلام) اشاره به نوعی اعتقاد به الوهیت آن حضرت در میان آنها دارد.
۴۴. این دیوان اخیراً تحت عنوان *دیوان‌الخصیبی* با تحقیق و شرح رموز باطنی آن توسط س. حبیب به وسیله مؤسسه اعملی بیروت در سال ۱۴۲۱ ق به چاپ رسیده است.
- محقق در مقدمه کتاب، علاوه بر نسخه خطی منجستر، به سه نسخه دیگر که در کتابخانه‌های المكتبة الظاهرية دمشق (دو نسخه) و مرکز الشیعی الاسماعیلی در سلمیه موجود است، اشاره می‌کند، اما مبنای کار خود را نسخه منجستر قرار می‌دهد.
۴۵. المنصف بن عبدالجلیل، *الفرقة الهاشمیة*، ص ۱۸۶ - ۱۷۲ (با تلخیص).
۴۶. ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی نیز از این رساله که آن را منسوب به حسین بن حمدان می‌دانند، یاد می‌کند. ر.ک. ابوسعید میمون بن قاسم طبرانی، *مجموع الاعیاد*، تصحیح اشتروطمان، ص ۱۵۴.
۴۷. عبدالرحمن بدوی، *تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، ج ۲، ص ۳۹۸.
۴۸. نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۳۳۲ (له کتاب الدلائل).
۴۹. همان، ص ۱۱۷ (له کتاب دلائل الائمة علیهم السلام).
۵۰. همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ (له کتاب دلائل).
۵۱. همان، ص ۳۵۲ (له کتاب دلائل الائمة علیهم السلام).
۵۲. نگارنده مقاله بر این باور است که مؤلف دلائل الامامة شخصیتی مجهول و ناشناخته است و حتی نمی‌توان در مورد نام او که مشهور متأخران آن را محمد بن جریر طبری صغیر می‌دانند، اظهار نظر قطعی کرد. دلایل و شواهد خود را در جای دیگری توضیح داده‌ام. برای اطلاع اجمالی ر.ک. مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۳، ص ۹۱؛ تستری، *الاخبار الوثیقة*، ص ۴۳.
۵۳. محمد بن حسن حر عاملی، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ج ۱، ص ۲۸.
۵۴. سید هاشم بحرانی، *مدینه معجز الائمة الاثنی عشر*، ج ۱، ص ۴۰.
۵۵. همان، ص ۴۱.
۵۶. برای اطلاع تفصیلی از موارد گفته شده، مراجعه شود به: ابراهیم میرزایی، «جستاری در منابع عصر غیبت ۱»، *کتاب ماه دین*، شماره ۸۶ - ۸۵، ص ۴۴؛ محمد کاظم رحمتی، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، *مجله علوم حدیث*، ش ۳۰، ص ۲۳۸.
۵۷. حر عاملی، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، ج ۱، ص ۲۸.
۵۸. میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱، ص ۱۹۶ و ۳۹۳.
۵۹. محمد کاظم رحمتی، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، *مجله علوم حدیث*، ش ۳۰، ص ۲۰۸.
۶۰. از برگه ۱۱۷ تا برگه ۱۳۲ نسخه خطی ۲۹۷۳ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶۱. این روایت از ص ۳۹۲ تا ص ۴۴۴ (پایان کتاب) را به خود اختصاص داده است.
۶۲. نسخه خطی، برگ ۱۱۷.

طبری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

۶۳ شاید یکی از علل عدم چاپ این بخش، همین مطلب باشد.
۶۴ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳ (پاورقی محقق)، سلسله سند حدیث چنین است: «عن
الحسین بن حمدان عن محمد بن اسماعیل وعلی بن عبدالله الحسینی عن ابی شعیب محمد بن نصیر عن
عمر بن فرات عن محمد بن الفضل عن الفضل بن عمر».

۶۵ زین العابدین بن علی شهید ثانی، الرعاية فی علم الدرایة، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.
۶۶ همان، ص ۲۹۸: «[الوجادة] ان يجد انسان كتاباً او حديثاً مروی انسان بخطه معاصر له او غیر معاصر».
۶۷ خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۷۳.

۶۸ همان، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

۶۹ همان، ص ۲۴۲.

۷۰ همان، ص ۳۵۸.

۷۱ همان، ص ۳۵۹.

۷۲ همان، ص ۳۷۴.

۷۳ همان، ص ۱۸۹.

۷۴ همان، ص ۲۰۲. شبیه این مورد است نقل مستقیم عتاب بن یونس الدیلمی از عسکر خادم امام
جواد (علیه السلام)، همان، ص ۲۱۴. و یا نقل مستقیم ابن علی بلخی از مشایخ بدون واسطه خصیبی از
جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، همان، ص ۴۱. و همین طور نقل
یعقوب بن حازم از مشایخ خصیبی به صورت مستقیم از امام صادق (علیه السلام)، همان، ص ۶۳.
۷۵ شاهد این ناآگاهی را می توانیم در سند زیر ببینیم:

«علی محمد بن ابراهیم الخياط عن یسار بن علی عن زید الشحام عن ابی سمینه عن محمد بن علی
(صحیح ابوسمینه محمد بن علی است) عن یونس بن ظبیان عن الفضل بن عمر».

در این سند زید شحام (زید بن یونس بن محمد بن یونس) که از اصحاب امام صادق و امام
کاظم (علیهما السلام) است، از ابوسمینه که از مشایخ بدون واسطه خصیبی است، نقل حدیث می کند.
همچنین نقل ابوسمینه از یونس بن ظبیان که فاصله زمانی درخور توجهی دارند، نیز قابل تأمل است.
نقل مستقیم از ابوسمینه در اکثر اسناد و نقل با سه واسطه از او از نکات دیگر درخور توجه است.

۷۶ خصیبی، همان، ص ۲۴۸.

۷۷ همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۷۸ ترتیبی که در اینجا رعایت شده براساس اولین باری است که نام افراد در سلسله سند آمده است.

۷۹ خصیبی، همان، ص ۷۰.

۸۰ ذکر راویان متعدد در یک شماره اشاره به آن است که احتمالاً این راویان متحد بوده و اموری
همچون اشتباه نسخ یا عدم آشنایی یا جاعلان یا اسامی راویان باعث تعدد ظاهری شده است.

۸۱ دیگر افرادی را که در سند مفصل این صفحه قرار دارند، به علت آنکه قبلاً ذکر کردیم، نیاوردیم.

۸۲ وکیل و نایب خاص اول حضرت صاحب (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

طهر

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

- ۸۳ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۳۸: «نقه وجه وکان له مذهب فی الجبر والتشبيه».
- ۸۴ سيدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۷.
- ۸۵ همان، ج ۱۵، ص ۱۷۷.
- ۸۶ طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۹: «یروی عن خلق وطاق الدنيا وجمع کثیراً من الاخبار».
- ۸۷ برای آگاهی از اقوال مختلف پیرامون این شخصیت ر.ک. خویی، همان، ج ۱۸، ص ۲۹۲ و پس از آن.
- ۸۸ خصیبه، الهدایة الكبرى، ص ۳۱۸.
- ۸۹ همان، ص ۳۵۳.
- ۹۰ همان، ص ۳۸۸.
- ۹۱ همان، ص ۳۸۶.
- ۹۲ رجال نجاشی، ص ۱۲۲.
- ۹۳ رجال طوسی، ص ۴۱۸ (درباره جعفر بن محمد بن مالک).
- ۹۴ همان.
- ۹۵ همان، ص ۸۷.
- ۹۶ همان، ص ۲۹۸ و ۴۲۹.
- ۹۷ قیامت، آیات ۱۹ - ۱۷.
- ۹۸ در متن چاپی، آیات به همان صورتی که در قرآن کنونی موجود است، آمده است که نوعی ناسازگاری در عبارت خصیبه را موجب شده است. (ص ۹۳) با مراجعه به متن خطی (برگ ۱۰ ب) مشاهده شد که به جای کلمه «علینا» در هر دو مورد «علیاً» ذکر شده است. که با عبارت خصیبه سازگارتر است، زیرا او ادعا کرده که در قرآن ابن مسعود چیزی غیر از قرآنی فعلی آمده است که دلالت بر نام حضرت علی (علیه السلام) در قرآن نمی کند.
- ۹۹ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.
- ۱۰۰ همان.
- ۱۰۱ همان، ص ۱۴ - ۱۰۲؛ و نیز ر.ک. ص ۳۷۹.
- ۱۰۲ شاید نیازی به تذکر نباشد که یکی از آموزه‌هایی که امامیه با آن شناخته می‌شود، مسئله عصمت پیامبران است که بزرگان امامیه همانند سید مرتضی (قدس سره) در راه اثبات این آموزه دست به تألیف کتاب تخریه الانبیاء زده‌اند.